

خردسانان

گویا

سال پنجم
شماره ۲۳۹، پنجشنبه
۳۱ خرداد ۱۳۸۶
۳۰۰ تومان



خردسانان

مجله‌ی خردسانان ایران

داستان

به نام هداوند بخششده‌ی همراهان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)



۱۳

هیکل قوی



۱۷



۲۰

قصه‌ی حیوانات



۲۲



مادر من...

۲۴



۲۵



فرم اشتراک



۲۷

ترانه‌های آسمانی

۳



با من بیا ...



۷



نقاشی



۱۰



تو آفریدی



۱۱



جدول

۱۲



بازی

پدر و مادر عزیز، مردمی گرامی

- مدیر مسئول: مهدی ارکانی
- سردبیران: الفشن اعلا، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلوانیان
- کرالیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلوانیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضیا مولازاده
- نشریه‌نامه: تهران، خیابان انقلاب، جهان راه کالج، شماره ۹۶۲۰ نشر عروج
- تلفن: ۰۱۲۹۷-۶۶۷۰ و ۰۸۴۲-۶۶۷۷ نمبر: ۶۶۷۱۲۲۱۱

این مجموعه ویژه‌ی خردسانان طراحی شده است. علاوه بر چندین های آموزشی، تاریخی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسانان از اهداف اصلی آن است. پریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطا کردن و هر گونه فعالیت پیش بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استقاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

بله بیلی ...

دوست من سلام.

من اره ماهی هستم.

چون پوزه‌ی بلندی شبیه اره دارم، همه به من اره ماهی می‌گویند.

من با این پوزه‌ی بلند ماهی‌های دیگر را شکار می‌کنم و می‌خورم. اما اگر کسی بخواهد مرا اذیت کند، با همین پوزه به جنگ او می‌روم.

اگر در تور ماهی‌گیری گرفتار شوم می‌توانم با این پوزه‌ی اره‌ای تور را پاره کنم!

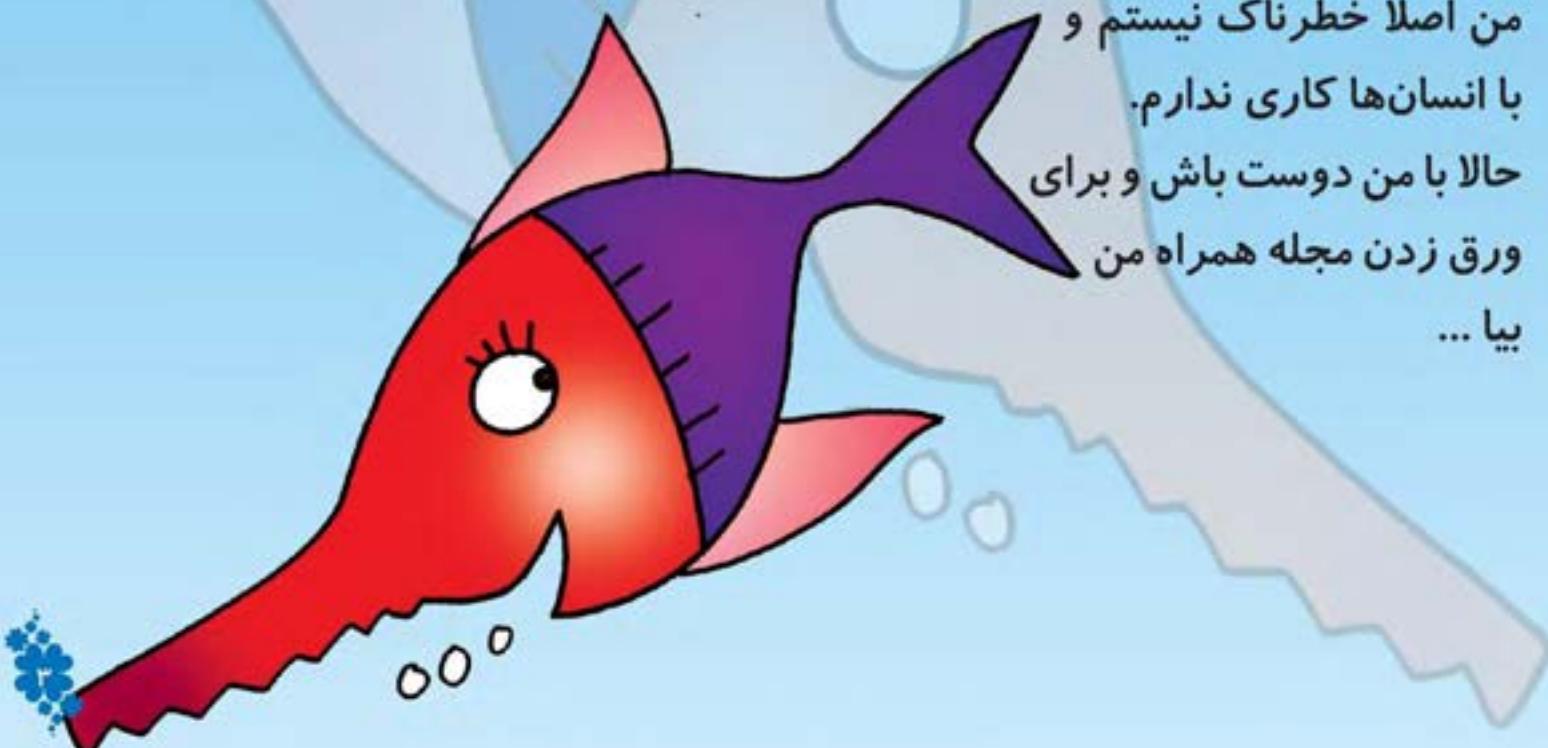
من اصلاً خطرناک نیستم و

با انسان‌ها کاری ندارم.

حالا با من دوست باش و برای

ورق زدن مجله همراه من

بیا ...





چه طوری شنا کنم؟!

سوسن طاقدیس

ماهی کوچولویی بود که دو بالهی صورتی و یک دم قشنگ داشت. با کمک آن‌ها شنا می‌کرد و آن‌ها را خیلی دوست داشت.

یک روز، یکی از باله‌های او زیر سنگی گیر کرد و کنده شد.

ماهی، های‌های گریه کرد و گفت: «وای! حالا چه طوری شنا کنم؟» چند روزی کارش همین بود. همه‌ی دوستانش ناراحت بودند و دلشان می‌خواست کاری برایش بکنند. یک روز، ماهی نقره‌ای که با او خیلی دوست بود، یک بچه هشت‌پا را پیش او آورد و گفت: «ببین! این هشت‌پا، حتی یک باله هم ندارد ولی با پاها یش شنا می‌کند.» بچه هشت‌پا گفت: «تاژه باید ستاره‌ی دریایی را ببینی، او درست مثل یک ستاره است، او هم باله ندارد، ولی راحت شنا می‌کند.»

ستاره‌ی دریایی تا اسم خودش راشنید، پیش آن‌ها آمد و گفت: «تاژه! باید اسب دریایی را ببینی، او فقط یک دم دارد و با آن شنا می‌کند.»



بعد همه با هم به ماهی کوچولو کمک کردند تا بتواند با یک باله و
دمش شنا کند.

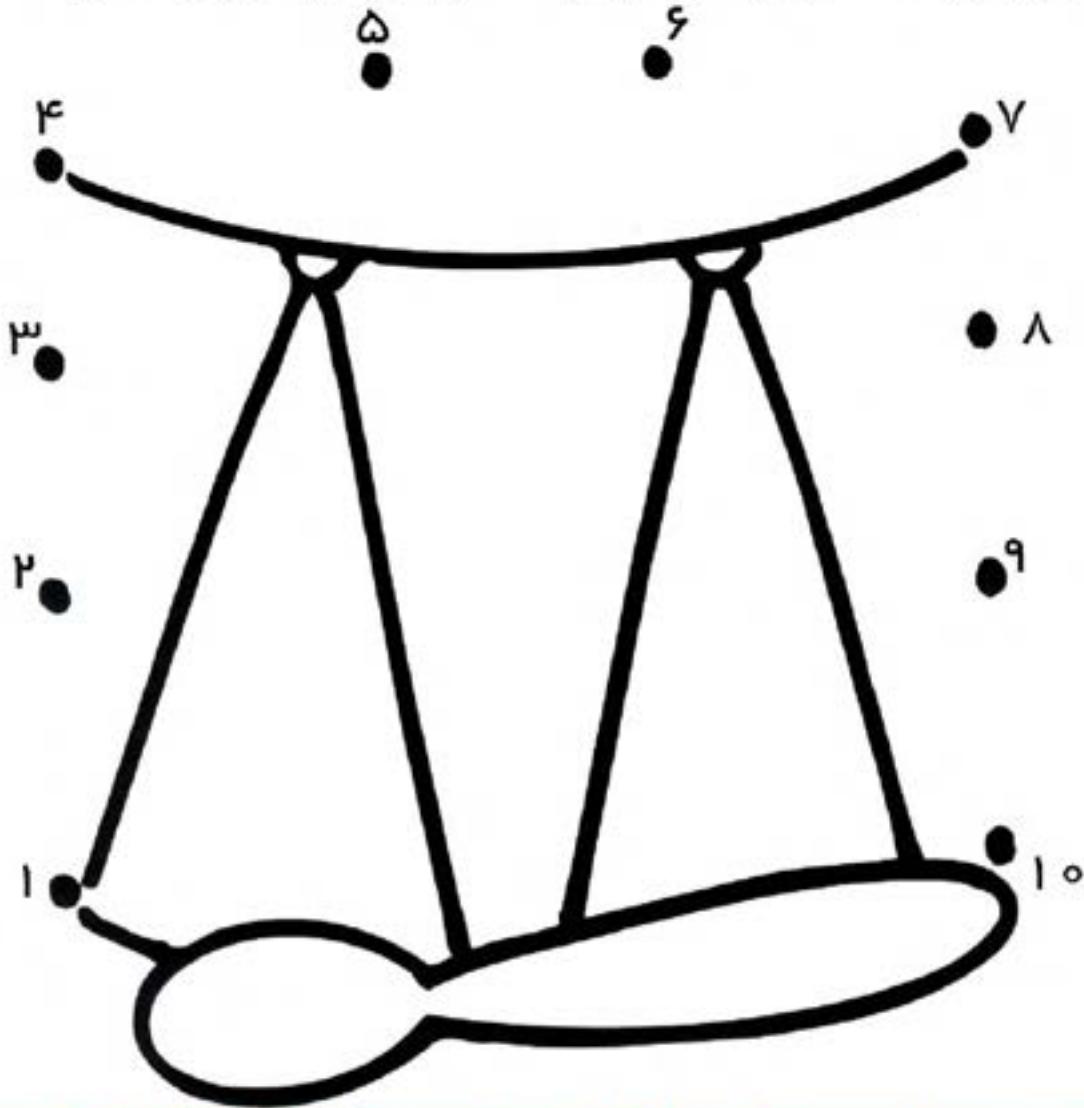
آن روز، ماهی کوچولو، یاد گرفت تا با یک باله و دم شنا کند.
او آن قدر خوش حافظ بود که تمام راه را همین طوری شنا کرد و
پیش من آمد تا قصه اش را برایم تعریف کند.



نقاشی



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرشته

دوستم به خانه‌ی ما آمده بود تا با هم بازی کنیم. حسین هم خانه‌ی ما بود. من و دوستم مشغول بازی شدیم. حسین هم می‌خواست با ما بازی کند. او خیلی کوچک بود و نمی‌توانست مثل ما بازی کند.

من به او گفتم: «نه! حسین چنان تو پنجه‌ی و فقط تماساً کن!» حسین گریه کرد و از اتاق بیرون رفت. مادرم پیش ما آمد و پرسید: «چرا با حسین بازی نمی‌کنید؟» گفتم: «او خیلی کوچک است و ما از او بزرگ تر هستیم!» مادرم گفت: «وقتی بزرگ تر هستید، باید پیشتر مراقب او باشید، نباید کاری کنید که او ناراحت شود و گریه کند. امام بزرگ پودند، رهبر همه‌ی مسلمانان پودند، اما به پچه‌ها سلام می‌کردند. به همه‌ی افراد خانه توجه داشتند. با وجود همه‌ی گرفتاری‌ها یشان پا پچه‌ها بازی می‌کردند تا آن‌ها شاد باشند. چون امام، بزرگ پودند. حالا اگر شما هم از حسین بزرگ تر هستید، پس مثل یک آدم بزرگ رفتار کنید.»

من و دوستم به هم نگاه کردیم و از این که حسین را ناراحت کرده بودیم خیلی خجالت کشیدیم. آن روز ما به حسین یاد دادیم که چه طوری بازی کند.

او خیلی با هوش است، با این که از ما کوچک‌تر است!



توآفریدی

بابک نیک طلب

پرندهای که توی آسمونه

میوهای که رو شاخه‌ها می‌خونه

ابری که راه آفتابو می‌بنده

غنچه‌ای که یواش یواش می‌خنده

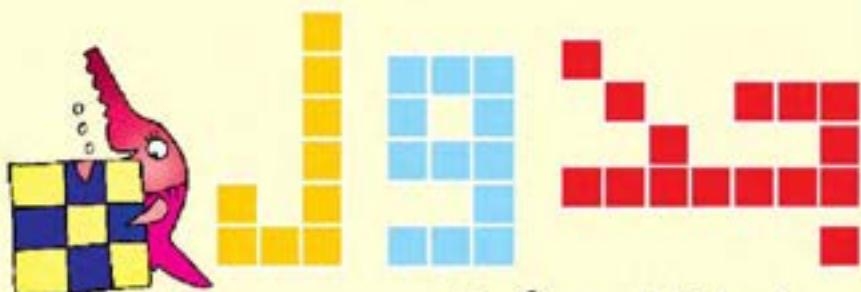
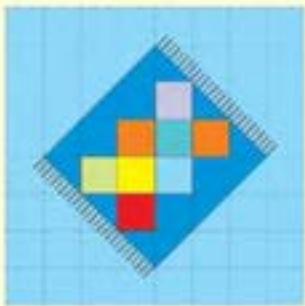
ستاره و شهاب و ماه و خورشید

هرچی که می‌شه توی آسمون دید

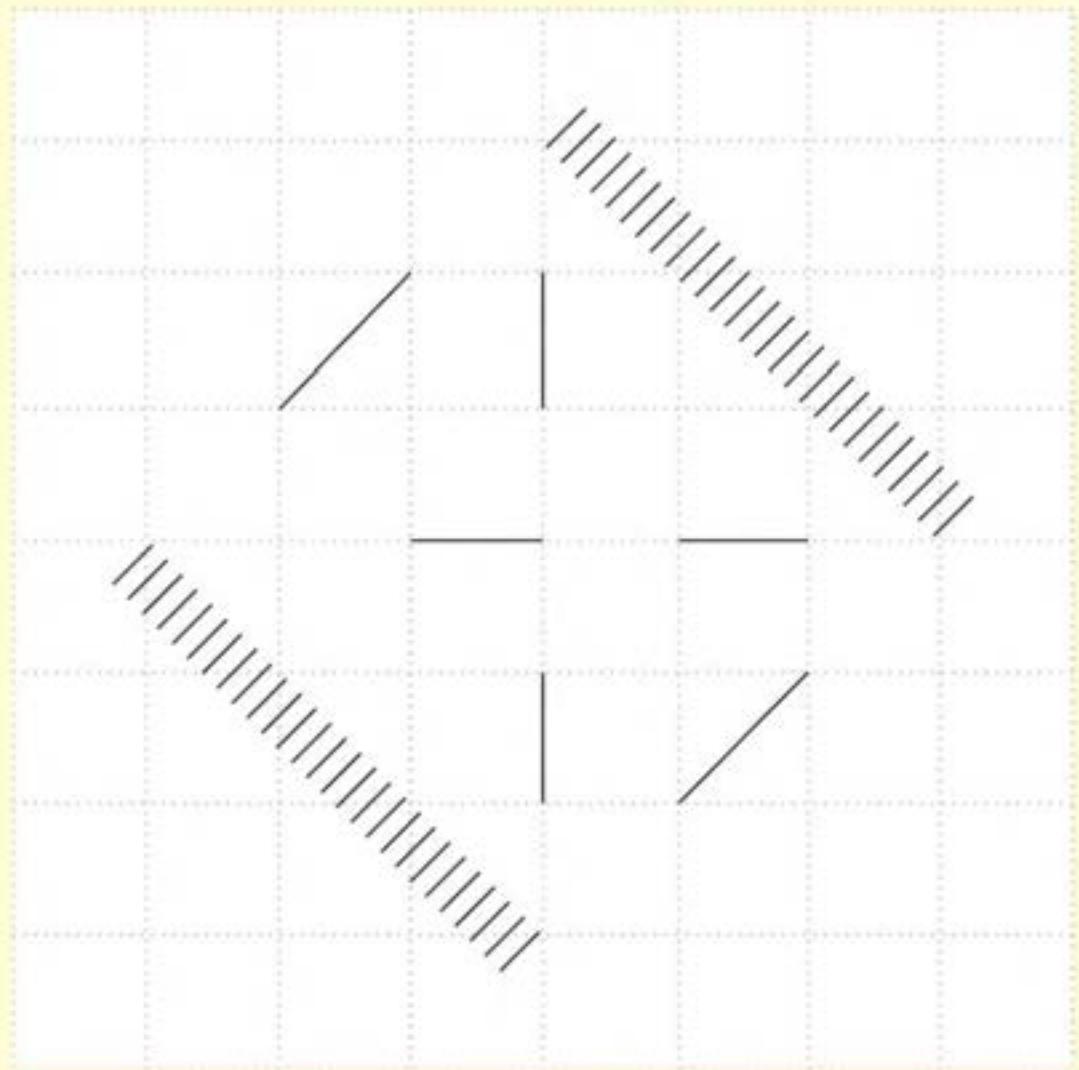
این همه رو، خدا تو آفریدی

شکل شو توی فکرما کشیدی

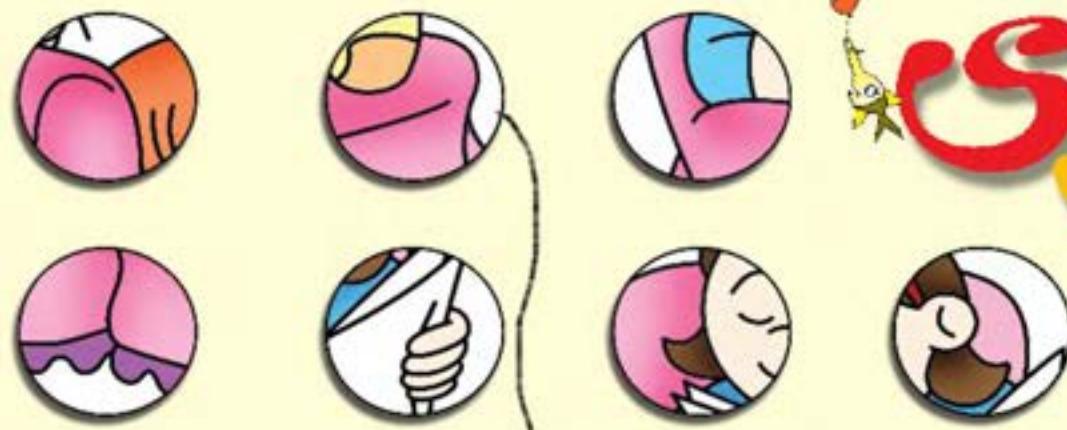




جدول را کامل و رنگ کن.



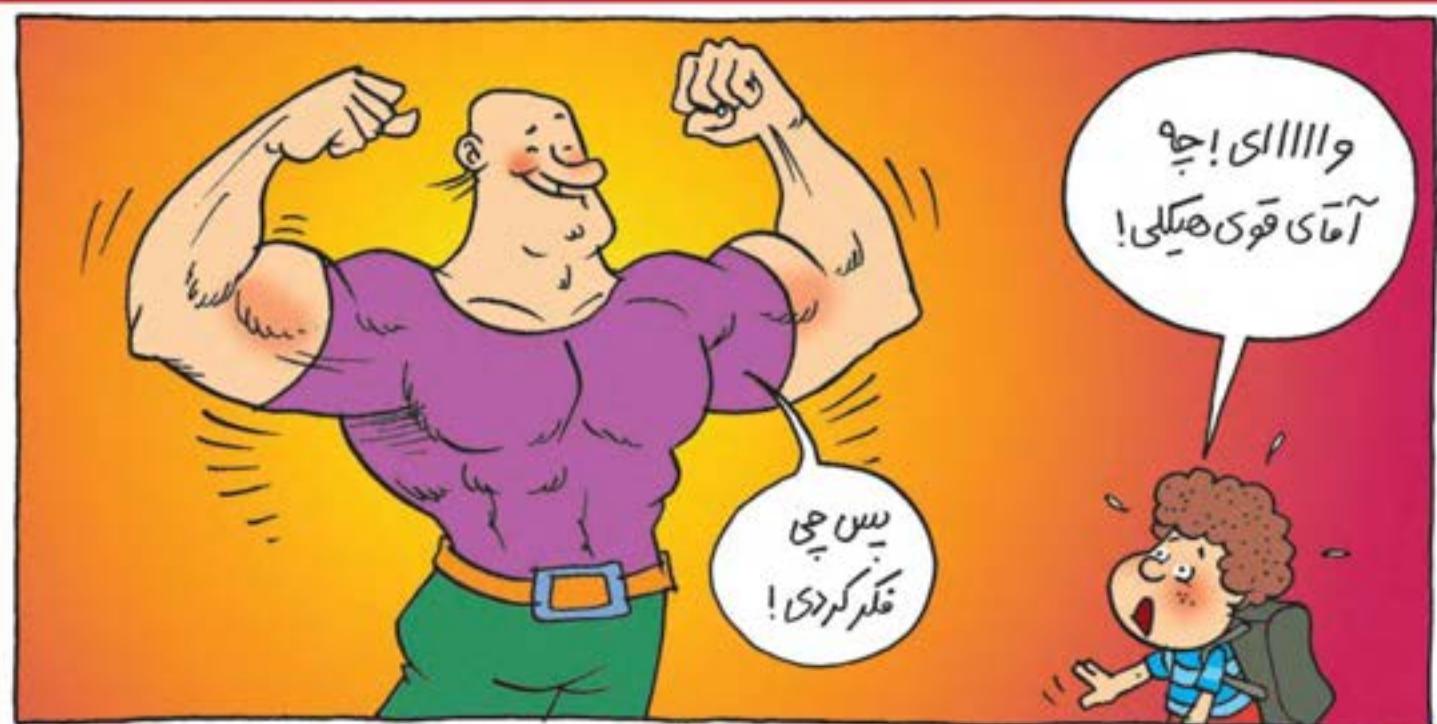
بازی



شکل‌های بالا را در تصویر پایین پیدا کن.
آنها را با یک خط به هم وصل کن.









وَاندکی بعد:





نامهایی تحقیقاتی
دانشان به کودک، از او
پرورشید در خودگذین دانشان
نمایم امیدوارم کند.



یکی بود، یکی نبود.

غیر از خدا هیچ کس نبود.

در یک روز گرم و آفتابی، گفت: «تشنه‌ام. کمی آب

می‌خواهم. گفت: «صبر کن تا را صدا کنم.» ،

زد و گفت: «عجله کن! تشنه است. اگر به او نرسی خشک می‌شود.

آرام آرام از زمین بیرون آمد و جاری شد و رفت تا به برسد.

منتظر رسیدن تشنه بود و آب بود که صدای را شنید.

می خواست.

رسید. گفت: «این جانمان. پایین تر برو، به تشنه است. اگر

به او نرسی، خشک می شود.

نزدیک بود که صدای را شنید. جیک جیک می کرد

و آب می خواست. گفت: «این جانمان. جلوتر برو. به تشنه است

و آب می خواهد.

جاری شد و جلوتر رفت.
زیبایی!

خندید و گفت: «من یک هستم نه یک!

گفت: «نگاه کن! از زمین بیرون آمدی و از کنار و گذشتی

و همه را سیر آب کردی. حالا تو یک زیبا هستی.

به پشت سرش نگاه کرد. سیر آب بود.

آب بود. به گفت: «حالا چه کنم؟»

گفت: «همیشه جاری باش تا به دریا بررسی.

خندید و جاری شد و رفت.

ڦڻاڻا ڦڻا



او مرغ مگس خوار را دید که به
جوچه هایش غذا می داد.

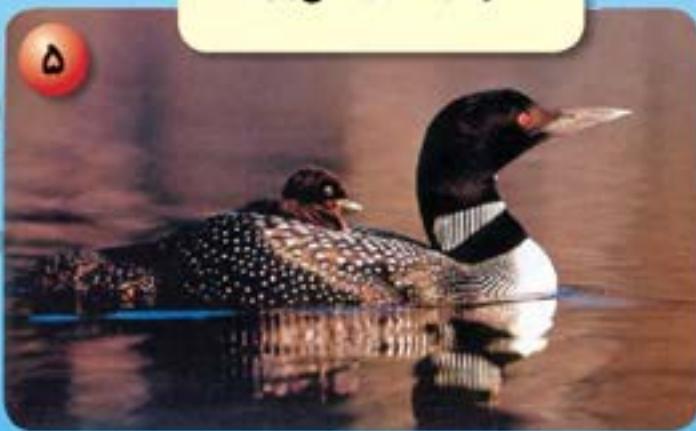


پرنده در لانه نشسته بود و به دور و
برش نگاه می کرد.



پرنده فقط یک
آرزو داشت. او
دلش می خواست
مادر شود، مثل
مرغ مگس خوار

حالا او جوجه‌اش را با
خود به دریا می‌برد.



روزها گذشت و پرنده به آرزویش
رسید.



و به او غذا می‌دهد مثل همه‌ی
مادرها! پرنده خوش حال و شاد
است.





مادر

مادر من در یک فروشگاه لباس کار می‌کند.
او فروشنده است.

هر وقت کسی به فروشگاه می‌آید، مادر من به او کمک می‌کند تا
لباسی را که دوست دارد، بخرد.

فروشگاهی که مادر من آن‌جا کار می‌کند، پر از لباس است.

یک بار من، با مادرم به فروشگاه رفتم. آن‌جا پر از لباس بود. من پشت
لباس‌ها پنهان شدم. وقتی مادرم می‌خواست برای یکی از مشتری‌ها
لباس ببرد، من پریدم بیرون و با او شوخی کردم.

مادرم خنده دید و گفت: «وای! تو مرا ترساندی!»

مادرم حتی وقتی که می‌ترسد می‌خندند! او مهربان‌ترین و خنده
روترين مادر دنيا است.





کارهای ساده



کارهای ساده

شکل را از روی خط قرمز قیچی کن.

روی قسمت های چسب مایع بزن.

از قسمت نقطه چین تا بزن و دو طرف را به هم بچسبان.

کیف عروسک تو آمده است.



خردسالان

دست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب چاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرماید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۰۴۰۷۵۰۱۱۱۸۷۵۰
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، سقابل بیمارستان سهرگان، نایندگان چاب و نشر عروج تلفن: ۰۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۳۶۳۷۰۴۸۳۳ (۰۳۶۳۷۰۴۸۳۳) در میان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / /

تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

لشرونج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com
کامپیوٹر

ترانه‌های آسمانی*

مصطفی رحماندوست

شب، شب، شب، چه ماهی
وای چه شب سیاهی!
ستاره‌های بی‌شمار
خیلی زیاد، هزار هزار
کی آسمان تیره رو
این جوری زیبا کرده
نور پاشیده تو تاریکی
راستی که غوغا کرده
خدا، خدای خوب ما
دوست تمام بچه‌ها



